

کارزار تبلیغاتی و فعالیت عملی برای انحلال فرقه دمکرات آذربایجان

عده ای از کادرهای حزب توده ایران بویژه افسران توده ای در مهاجرت ملهم از تحریکات عده ای از مقامات بالا مسئله انحلال فرقه دمکرات آذربایجان را در حوزه های فرقه در باکو و در حوزه های حزبی در مسکو مطرح کردند. بابک امیر خسروی و فریدون آذرنور در مصاحبه با اسکندری (هر دو آذربایجانی و اهل تبریز هستند) به آن " نزاع " فرقه وی نام گذاری کردند.

ما در آغاز این فصل کوشیدیم به اصطلاح این "طغیان" و " نزاع" را ریشه یابی کنیم. اکنون به اشکال و محتوای آن می پردازیم. طبری و اسکندری در خاطرات خود کامبخش را مشوق این طغیان معرفی کردند. به نظر آنها این کامبخش بود. عصیانگران را از باکو به مسکو منتقل نمود و در کشورهای دیگر جابه جا کرد. اما نمی توان قبول کرد که در این " طغیان" و " نزاع " تنها کامبخش دست داشت و افراد دیگر از کمیته مرکزی دست روی دست گذاشته و نظاره گر این حوادث شدند.

نوشتن نامه به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از جانب اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو و یاری خواستن از شوروی برای انحلال فرقه دمکرات آذربایجان و گسترش سازمان حزب توده در آذربایجان تحت عنوان احیای حزب واحد طبقه کارگر همزمان با اعمال فشار از پائین صورت می گرفت.

ما در این بررسی خواهیم کوشید که هدف طغیانگران را صرفنظر از شکل بیان آن به خواننده نشان بدهیم.

" انحلال گران چه کسانی بودند و چه میخواستند و چرا به لجن پراکنی مشغول بودند." خلاصه ای از نامه ها به رهبری حزب توده ایران:

رضا روستا رئیس شورای مرکزی اتحادیه کارگران ایران در پلاتفرم خود به پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران فرقه دمکرات آذربایجان را یکی از عوامل تضعیف، شکست و ناکامیهای حزب توده معرفی می کند و می نویسد: " انشعاب نهضت کارگری توسط فرقه دمکرات آذربایجان که باقروف با اتکاء به پرستش استالین بر خلاف خواسته های خلقهای ایران از جمله خلق آذربایجان، مصنوعاً در ایران ایجاد نمودند.

بنا به ادعای رضا روستا (تحصیل کرده دانشگاه کمونیستی مسکو) " ضربه وارده از جانب دسته باقروف و بریا موجبات تسهیل استقرار سلطه امپریالیستها و پیروزی فنودال و کمپرادورها در ایران گردید. و از برکت این عامل ترور فاشیستی در ایران حکم فرما گردید."

رضا روستا عامل دیگر شکست حزب توده ایران را در دسته بندیهای خلیل ملکی و پیریم می بیند که بقول وی تا کنون (تا پلنوم چهارم) ادامه دارد.

البته خواننده تشخیص خواهد داد که عامل خلیل ملکی و اسم بردن از دسته بندیها در داخل حزب توده ایران به خاطر آن است که روستا خود را بیطرف و به اصطلاح واقع بین نشان بدهد. اما واقعیت چیز دیگری است. زیرا لجن پراکنی در درون و برون حزب برای روستاها به حرفه ای مبدل شده بود. اینان همدیگر را میکوبند و اما در حمله به

فرقه دمکرات آذربایجان متحداً عمل میکردند. فرقه را به سازمان تجزیه طلب و عامل باقروف ها معرفی می نمودند. این است خصلت کمونیستهای دروغین.

« نام فرقه دمکرات آذربایجان »

پلنوم هفتم مسئله بقای موقت نام فرقه دمکرات آذربایجان تا کنگره سوم حزب را به تفصیل مورد بحث قرار داد و به این نتیجه رسید که بقای نام فرقه دمکرات آذربایجان در داخل سازمان واحد پدیده صحیحی نیست. همینطوریکه در پلنوم ششم نیز تصریح شده، به هیأت اجرائیه مؤکداً توصیه می کند برای حل مسئله توحید نام در انتظار کنگره سوم نماند و بکوشد تا بدین منظور زمینه های لازم فکری، روحی و سازمانی توحید نام هرچه زودتر پدید آید.

اردشیر آوانسیان حکومت ملی آذربایجان را دارای خصوصیت دموکراسی توده ای ارزیابی میکند که در مرحله نخستین رشد خود بود. نامبرده هدفهای حکومت ملی را دمکراتیک، ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و مخالف حکومت ارتجاعی مرکزی معرفی میکند. حکومتی که به نظر وی بر پایه اتحاد طبقه ای کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر بوجود آمد. اردشیر همکاری برخی از قشرهای بورژوازی ملی در تأسیس حکومت ملی را نیز از نظر دور نداشته است.

اردشیر درباره اهمیت نهضت ملی آذربایجان مینویسد:

۱- ایجاد حکومت دمکراتیک در آذربایجان، نهضت دمکراتیک در ایران را تقویت نمود. در همه جای ایران نهضت توده ای بسط و توسعه یافت.

۲- رفرم ارضی آذربایجان با اینکه محدود بود. قدم مهم انقلابی برای ایران محسوب میشود.

۳- آذربایجان می توانست برای سایر استاهای ایران سرمشق قرار گیرد.

۴- برای نخستین بار در تاریخ ایران کارگر و دهقان حکومت را بدست گرفت. این خود عمل انقلابی برجسته ای بود.

۵- تأثیر نفوذ نهضت در سراسر خاورمیانه و نزدیک نیز زیاد بود. هم در امر مبارزه با حکومت ارتجاعی، مالکین، کمپرادورها و هم در امر مبارزه علیه امپریالیزم.

”

اردشیر از این موضعگیری در برابر نهضت دمکراتیک آذربایجان ۱۸۰ درجه تغییر موضع میکند و در همین نوشته بدنبال جستجوی نواقص نهضت می رود.

نواقص در قاموس اردشیر نفی واقعیت که در واقع نفی واقع بینی خود اوست.

اردشیر این بار حکومت دموکراسی توده ای را متهم می کند که گویا این حکومت برای اکثریت "ملت" ایران و مخصوصاً برای بورژوازی ملی، روشنفکران، خرده بورژوازی شهرها (یعنی برای کسبه و بقال و بازار...) قابل درک نبود!

اردشیر بایستی می دانست که بورژوازی و روشنفکر در ایران در مقایسه با کارگر و دهقان اقلیت ناچیزی را تشکیل می دادند. در صورتی که اکثریت "ملت" ایران را

زحمتکشان شهر و روستا بودند. برخلاف ادعای اردشیر حکومت ملی برای همه زحمتکشان ایران، از جمله برای خرده بورژوازی قابل درک بود.

اردشیر با پیدا کردن نواقص به " اصل مطلب " می پردازد و می نویسد: " با اینکه حزب توده در اصل معتقد است که هر ملتی دارای حق تعیین سرنوشت خود را دارد. اما چه آن روز و چه امروز شعار اساسی نیروهای مترقی ایران در درجه اول علیه امپریالیزم، علیه نیروهای ارنجاع داخلی برای پیروزی انقلاب دمکراتیک بود. انقلاب بر پایه وحدت طبقه ای کارگر- دهقان- روشنفکر، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی استوار باشد.

اردشیر با صدور این حکم به نیروهای چپ و راست که طرح مسئله ملی را مانعی در مقابل وحدت همه نیروهاییکه نام آنها را پشت سرهم قطار نموده است می پیوندد. اما از خود نمی پرسد که چه کسی، یا چه نیروی و یا کدام حزبی می بایست وحدت این نیروها را تأمین کند.

جنگ جهانی به پایان رسیده بود. مهماتان "ناخوانده" (متفقین) مجبور بودند به خانه های خود برگردند. حکومت فنودالها دست نخورده باقی می ماند. سازمانهایی بنام فرقه دمکراتیک آذربایجان و کردستان نیز بوجود نمی آمد. آنوقت تنها نیروی که در صحنه سیاسی ایران وجود داشت، چکاری میتواندست برای آغاز و به ثمر رساندن انقلاب دمکراتیک انجام دهد. در حالیکه کلوب حزب توده ایران را سربازان شاه اشغال کرده بودند. بورژوازی ملی و روشنفکران برای تغییرات انقلابی در ایران چه برنامه ای داشتند؟ حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران در جلب نیروهای ملی چه اقدام عملی می توانست انجام بدهد. تا پس از خروج متفقین محیط دمکراتیک در ایران برقرار گردد. تا کنون هیچکس به این پرسش پاسخ نداده است. کوبیدن فرقه دمکرات آذربایجان در مهاجرت برای اردشیرها کار مشکلی نبود. آنها فراموش کرده بودند، بقول مارکس " یک گام عملی بهتر از یک دوجین برنامه است." فرقه دمکرات آذربایجان چنین گام عملی را برداشت. اما نتوانست آنرا حفظ کند و شکست خورد. کمون پاریس نیز شکست خورد، اما به مثابه نخستینحکومت پرولتانیا در تاریخ ثبت گردید.

اردشیر و هم مسلکان وی نیک می دانستند که تنها حکومت ملی آذربایجان نبود که شکست خورد، بلکه این شکست اردوگاه شرق و پیروزی اردوگاه غرب بود. در این مورد مفصل بحث خواهیم کرد.

اردشیر مسئله زبان و خود مختاری را مطرح می کند و می نویسد: "...در آذربایجان مسائل ملی مطرح شد. یعنی حل مسئله زبان، خود مختاری در درجه اول و مبارزه دمکراتیک عمومی - در درجه دوم قرار گرفت. و این امر در آن شرایط غلط بود. دشمن اساسی خلقهای آذربایجان و تمام خلقهای ایران امپریالیزم و ارتجاع بود. این مبارزه بدون وحدت و یگانگی خلقها منتج به نتیجه نمیشد."

این جملات و کلمات استنادار تیزه شده ای است که به بحثهای آکادمیک شباهت دارد که در اتاقهای گرم و برای پیروزیهای انقلاب دمکراتیک برنامه ریزی می کنند.

عده ای از کادرهای حزب توده ایران با تاسی از اردشیرها نامه هائی را امضا کردند به کمیته مرکزی حزب توده ایران فرستادند.

در این نامه ها گفته میشود: " فرقه دمکرات آذربایجان نماینده مردم زحمتکش آذربایجان نیست و برای اجرای مقاصد معین تشکیل شده بود. امضاء کنندگان نامه خواستهای خود را به شکل زیر فورموله کردند.

۱- از هر گونه مذاکره با رهبران " فرقه دمکرات آذربایجان ... خوداری شود. "
۲- هنگام احیای تشکیلات حزب توده ایران، این حزب باید به عنوان حزب واحد کارگری سراسر ایران، شامل آذربایجان و کردستان هم شود.
مذکور هم نامی، امیر یاور، عنایت رضا، جهانگیر فهمی افسران توده مقیم شوروی در مهاجرت، نائله فهمی زوجه جهانگیر فهمی، صدفا زوجه حسام لنکرانی مقتول
۱۲ نوامبر ۱۹۵۶ "

رفیق شاد (طبری)! " مقصود از این تذکرات اینست که در آینده نزدیک ممکن است. بدین اسم ننگین و وجود منحوس دمکرات آذربایجان که مخالف منافع شوروی و دست و پا گیر آزادی ایران است خاتمه داده شود. "
برادر تو افشار (جهانشاهلو. ژوئن ۱۹۵۹)
(آیا معاون پیشه وری صدر فرقه دمکرات آذربایجان از بیان اصطلاح " ننگین " و " منحوس " خجالت نمی کشید " - ا.ل)

« سیاست ناسیونالیستی رهبران فرقه که در زمان گذشته از طرف باقروف دیکته میشد و در حال حاضر مورد پشتیبانی جدی بعضی از رهبران حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار می گیرد. »
علی جودی افسر توده ۲۴
۱۹۵۶ / ۱۰ /

« ... فرقه دمکرات سازمانی نبوده که بنا بر میل و اراده مردم آذربایجان بوجود آمده باشد. بلکه این سازمان با تحمیل اراده عناصر معین که بدستور با قروف و بریا تشکیل شده بود بوجود آمده است. »
۱۹۵۶ / ۱۰ / ۲۸ فاطمی افسر توده ای

« ... تشکیلات موجود در آذربایجان شوروی که بنام فرقه دمکرات آذربایجان فعالیت میکند تمثیل کننده خواستهای زحمتکشان آذربایجان نبوده و برای اجرای مقاصد دیگر تشکیل شده است.
از این به بعد از هرگونه مذاکره با رهبران فرقه دمکرات آذربایجان بعنوان نماینده خلق آذربایجان خود داری شود. »

۱۶ نوامبر ۱۹۵۶ با امضای رضا عنایت و ۶ نفر دیگر از افسران توده

ارتش اشغالگر ایران با حمایت امپریالیستها به آذربایجان حمله کرد. حسین کوپال نیز مانند رفقای دیگر ما تیرباران شد مردم آذربایجان شاهد مرگ قهرمانانه او است و هیچ وقت قهرمانی های او را در راه فرقه دمکرات آذربایجان فراموش نخواهند کرد.

روش مساله حکومت ملی آذربایجان و تاکتیک آن حکومت در آن دوره در عمل
جدائی از ایران بود. بدیع تبریزی ۱۹ / ۰۱ / ۱۹۵۶ - افسر توده ای دو
چهره

فرقه یک سازمان سیاسی نیست که زائیده احتیاجات مبارزه و جنبش در آذربایجان
ایران باشد... تشکیل فرقه اقدامات اشتباهی بوده است... با فعالیت مستقیم برخی از
زمامداران و مامورین آذربایجان شوروی صورت گرفته است.

۲۷ ماه مه ۱۹۵۷ دانش افسر توده ای

امروز منزل آذر (ژنرال آذر) بودم. او باز هم می گفت ایران کشور کثیرالمله
نیست، زبان واحدی دارد و الخ... او می گفت وحدت بخاطر آن نبود که سازمانها یکی
باشند، بلکه بخاطر به رسمیت شناختن ملت جداگانه آذربایجان و سازمان فرقه بود.
صحبتهای او بیشتر جنبه ضد شوروی یی داشت. میگفت باید مناسبات خودمان را
با تاواریشها (منظور رفقای شوروی) روشن کنیم و ببینیم آنها از ما چه می خواهند و ما
از آنها چه می خواهیم و سپس بر اساس آن کارها را روشن کنیم. اکنون رفقا تمام
چیزهای ما را از آذربایجان می پرسند و با آنها مصلحت می کنند و بدون موافقت آنها
کاری انجام نمی دهند.
از آنها پنبه و نفت می خواهند. وعده داده اند که آذربایجان را هم به آنها بدهند.

از سفر نامه حسن نظری 15 دسامبر 1962

سنتو و فرقه

حزب توده ایران باید برای انحلال عملی این سازمان (فرقه) کوشش نماید. هرگونه
مذاکره با سران این سازمان صحیح نیست و به منزله به رسمیت شناختن آن و عملا و
حتی " وجود و نحوه فعالیت فرقه دمکرات آذربایجان یکی از بهانه های توجیه کننده
دولت ایران در ورود به پیمان نظامی بغداد بوده و می باشد (جل الخالق کمونیست
قلابی چه میگوید.)

در بهترین صورت « ایجاد وحدت» به منزله پذیرش و داخل کردن قسمتی از
اشتباهات و انحرافات شونیزم، ناسیونالیزم آن سازمان از ایدیولوژی و سازمانی بدرون
حزب ما است.

حزب ما باید مصرانه نظر قطعی خود را در مورد عدم رسمیت فرقه به حزب
کمونیست اتحاد شوروی اعلام و تقاضای تعیین تکلیف قطعی سازمان آن را که در
مهاجرت است به نماید."

۱۱ / ۱۱ / ۱۹۵۶ با امضا مهدی رستمی، علی مهان (مظفری)

و یوسف حمزلو افسران توده ای

" شایع است که حزب توده ایران ممکن است چند نفر از مسئولین فعلی کمیته مهاجرت فرقه را به کمیته مرکزی حزب کوپته کند... کوپته کردن این افراد از کمیته مهاجرت فرقه جز جلب نفرت اکثریت افراد سابقه دار نسبت به خود ... نتیجه دیگری بدست غزا نخواهد آمد."

دانش افسر توده ای ۱۹۵۷ / ۰۷ / ۲۷

" بعقیده من شرکت محمدزاده، شاهین، پناهیان و همان طور شرکت شما (رادمنش و جودت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران) ۱۹۵۴ در کنفرانس اول فرقه دمکرات آذربایجان و نطقی که از طرف کمیته مرکزی (رادمنش) حزب توده در کنفرانس نمودید اشتباهی بیش نبود. پذیرفتن دعوت مجدد شرکت در کنفرانس فرقه ... اشتباه عمیق تر و مضر تر خواهد بود."

۱۹۵۷ / ۰۱ / ۰۵ فهمی افسر توده ای

" شرکت رفقا (نماینده حزب توده ایران) در کنفرانس فرقه به معنی تایید سران فرقه

خواهد بود."

رضا عنایت افسر توده ای ۱۹۵۷ / ۰۱ / ۰۵

" فرقه یک سازمان تجریه طلبی است... فرقه به مثابه یک سازمان تجریه طلب ایدیولوژی آن نیز تجریه طلبی است. اصطلاح فرقه از تفرقه و جدائی می آید... این عده که اسمشان را فرقه گذاشته اند با اداره یا با چه ... مفهومی ملیت و حق تعیین سرنوشت ملتها را با تجریه طلبی تعویض گرداند... بدین وسیله آن ها به ایران واحد و مستقل خیانت کردند."

سیف پورهمایون افسر توده ای

حوزه های حزب توده ایران در لایبیزیک

مسئله وحدت در حوزه شماره یک لایبیزیک مطرح شد:

رحیم نامور مدیر روزنامه شهباز در ضمن بحث در باره وحدت فرقه دمکرات و حزب توده اظهار نمود:

" مسئله ملی در ایران بشکل کلاسیک وجود ندارد. ایران را در این باره نباید با روسیه تزاری مقایسه کرد. شونیزم در ایران وجود ندارد. اگر هم باشد، من آثار ناسیونالیزم ملی را بیشتر از شونیزم عظمت طلبانه دیده ام... من بدین جهت برای وحدت سازمانی رأی مشروط دادم."

۴ ژوئیه ۱۹۶۲

مریم فیروز: " علت عدم موفقیت کورس وحدت همانا وجود دسته بندیهای گذشته در حزب است."

ناصر صارمی: " گروه بندی در حزب وجود دارد. این گروه بندی از ایران شروع شده است."

۱۹۶۲ / ۶ / ۶

حسن خاشع: " فرقه برای من دیگر وجود ندارد. در همه جا حزب توده ایران است. دو نفر از آنجا آمده اند اینجا، پس چرا دو نفر از اینجا نگذاشتند به آنجا بروند. زمان می رسد آنوقت جمهوری ترک زبانان تشکیل خواهد شد. از ارس تا آبادان وطن من است."

۱۹۶۲ / ۶ / ۳

خواننده عزیز، بویژه خواننده جوان آذربایجانی توجه کنید و به بینید " دوستان چپ و راست خلق" چه ارزشی برای خون مبارزین آذربایجان قائل هستند. اکثریت این " منتقدین" یا مرده اند و یا در جبهه دشمن جا گرفته اند.

حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی

چنانکه در نوشته های قبلی متذکر شدیم ، کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه امکانات استفاده میکرد تا فرقه دمکرات آذربایجان از صحنه سیاسی ایران رانده شود. نه تنها رانده شود، بلکه بعنوان سازمان وابسته به باقروف محکوم گردد. انتقاد خرشچف از استالین و به اصطلاح عذر خواهی وی از شاه ایران مبنی بر اینکه تشکیل فرقه بدوران استالین مربوط است، ما (خرشچف) آنرا مردود می شماریم. این بیانات به مهاجرین بلند پایه و متوسط ضد فرقه پر و بال داد و راه را برای وارد کردن فشار به فرقه دمکرات آذربایجان باز نمود. آنها برای همین منظور راههای متعددی انتخاب کردند.

راه اول- دست به حزب کمونیست اتحاد شوروی دراز کردند. تا در این راه به اصطلاح حساب خود را با فرقه دمکرات آذربایجان پاک کنند.
راه دوم- فشار از پائین- افسران مهاجرتوده ای در اعمال فشار پیشقدم شدند. در عین حال مخالفین غلام یحیی فعالیت شدند. در جلسات حوزه های فرقه اتهامات عدیده ای علیه صدر فرقه (غلام یحیی) مطرح نمودند. حوزه شماره ۷ آکادمی علوم آذربایجان در این کار فعالیت عمل کرده و نامه های بی شماری به مرکز حزب در لایبزیک فرستاد.
در جریان این فعل انفعالات رادمنش با مقامات حزب کمونیست اتحاد شوروی در سطح نسبتاً بالا تماس بر قرار کرد و موفق شد که کمسیون تشکیل دهد و گزارش رئیس هیأت نمایندگی حزب توده ایران در این کمسیون قرانت گردد.

گزارش هیأت اجرائیه به تاریخ دوم ژوئن ۱۹۵۹:

در این گزارش تاریخ تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان از موضع یک جانبه بررسی میشود. ضرورت تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان مورد سنوال قرار میگیرد تا از این طریق لزوم انحلال فرقه توجیه شود.

به همین جهت در گزارش هیأت اجرائیه حزب توده گفته میشود:

۱- فرقه دمکرات آذربایجان در سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردید، بدون اینکه با حزب توده ایران مشورت شود.

در این گزارش تصریح میشود که حزب توده ایران بلافاصله نظریات خود را به اطلاع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رساند. اما جوابی دریافت نکرد و

رفقای شوروی در تهران بدون هیچگونه توضیح از آنها خواستند که تشکیل فرقه را تأیید و حمایت کنند.

در این گزارش جریان الحاق سازمان ایالتی حزب توده در آذربایجان به فرقه دمکرات، اعزام کادرهای حزب به آذربایجان و حمایت تبلیغاتی حزب از نهضت دمکراتیک آذربایجان سخن به میان آمد.

در این گزارش یاد آوری میشود که کمیته مرکزی حزب توده ایران در آستانه پلنوم چهارم جریان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان را به طریق زیر ارزیابی کرد.

"در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶ خواه از جهت تناسب قوا در صحنه بین المللی و خواه از جهت اوضاع داخلی کشور ایران شرائط عینی وجود داشت که در نواحی اقامت ارتش شوروی از

جمله در آذربایجان برای ایجاد یک مقاومت مسلحانه علیه حکومت ارتجاعی مرکزی و مطالبه آزادی سراسر کشور از قید امپریالیزم اقدام شود. اما به نظر ما در جریان استفاده از امکانات عینی بخصوص به آن جهت که مسئله ملی مقدم بر مسئله مبارزه علیه امپریالیزم قرار داده شد و در فعالیت خود عملاً رنگ سیاراتیزم بخود گرفت، اشتباهات فاحشی رخ داد. لازم به ذکر است که تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان که بدون هرگونه مشورت و اطلاعی با حزب توده که حزب طبقه کارگر ایران است انجام گرفت. روشن است که نمی توان خطای اصولی آنرا تصریح نکرد." پایان نقل قول
گزارش هیأت اجراییه نگهداشتن نام فرقه دمکرات آذربایجان را به دو علت مربوط میسازد.

۱- حضور فرقه دمکرات در آذربایجان شوروی.

۲- وجود رادیو و تبلیغات روزانه آن بنام فرقه دمکرات آذربایجان.

در سال ۱۹۵۱ بعد از جمع شدن عده ای از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران در مسکو توسط رادمنش با کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تماس برقرار میشود.

(منظور از تماس احیای سازمان حزبی در آذربایجان از طریق جلب موافقت رفقای شوروی و همچنین جلوگیری از بعضی جهات تبلیغات رادیوی فرقه. ا.ل)
مسئله رادیو بلافاصله پس از مرگ استالین حل شد. یعنی فعالیت رادیو متوقف گردید. مسئولیت تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان را به گردن استالین انداختند. بدین وسیله شاه ایران را از خود راضی نمودند. این رضایت طولی نکشید، شاه از امضاء قرارداد همکاری میان ایران و شوروی امتناع ورزید و در عوض چنین قراردادی را در سال ۱۹۵۹ با آمریکا امضاء نمود. خرسچف از این عمل شاه به خشم آمد. این بار بجای رادیوی فرقه دمکرات آذربایجان رادیوی مخفی صدای ملی ایران را به راه انداخت. البته نام " صدای ملی" رفقای اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو را خشنود نمود و اداره این رادیو به کادرهای حزب توده ایران محول شد.

در این گزارش ادعا میشود که دو بار یکی در سال ۱۹۵۲ و دیگری در سال ۱۹۵۳ نامه ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته شد. در پیرو این نامه از رفقای شوروی خواسته شد تا بر اساس اصل لنینی لزوم وحدت سازمانی حزب

طبقه کارگر در کشور کثیرالمله تامین گردد. در نامه دوم نیز خواست همیشگی تکرار شد. در این نامه روی ضرورت تامین جبهه واحد وسیعتر نیروهای ملی برای مبارزه علیه امپریالیزم تأکید شد.

در گزارش هیأت اجرائیه گفته میشود. در تعقیب این نامه رفیق سوسلوف نظریه پرداز حزب کمونیست اتحاد شوروی را به نمایندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران ابلاغ نمود. رفیق سوسلوف در این ابلاغیه موافقت اصولی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با وحدت احزاب دمکراتیک ایران تحت رهبری واحد با برنامه و اساسنامه واحد را اعلام داشت و در عین حال پیشنهاد نمود که سازمان حزب در آذربایجان به نام فرقه دمکرات آذربایجان نامیده شود.

رفیق سوسلوف بعد از آن مثال سازمان حزبی آذربایجان در چک اسلواکی و سازمانهای حزبی در جمهوریهای شوروی نام برد. (البته پیشنهاد رفیق سوسلوف درباره نام فرقه دمکرات آذربایجان یک پیشنهاد خوشایندی برای رفقا نبود. (اما رفقا جزء به سر کشیدن جام زهر چاره ای نداشتند. ا. ل)